

بازخوانی انقلاب اسلامی

بعد از ۲۲ خرداد ۱۳۸۸

اصغر طاهرزاده

گروه فرهنگی المیزان

بسم الله الرحمن الرحيم

در راستای نقادی‌هایی که آقای موسوی و آقای احمدی‌نژاد جهت ریاست جمهوری دوره‌ی دهم به یکدیگر داشتند، موضوعاتی در متن جامعه از نظر فکری و فرهنگی پنهان بود که تا حدی ظاهر گشت و این نوشتار درصدد توجه‌دادن به ریشه‌ی اصلی آن افکار است. پس خوانندگان عزیز انتظارشان در این نوشتار نقد و بررسی افکار باشد و نه اشخاص. قصد نویسنده‌ی این نوشتار کالبدشکافی تفکری است که با به‌صحنه آمدن آقای موسوی، لایه‌هایی از آن ظاهر گشت که به نظر نویسنده چیزی فراتر از رقابت‌های انتخاباتی بود. و توصیه‌ی بنده به خواننده‌ی عزیز آن است که در این رابطه به جبهه‌ها نظر کند و نه به آدم‌ها و مواظب باشیم در گرایش به افراد یا مخالفت با آن‌ها، بررسی و تحلیل جبهه‌هایی که افراد در آن قرار دارند فراموش نشود.

۱- در حادثه‌ی عظیم ۲۲ خرداد سال ۱۳۸۸ مردم با همه‌ی تفاوتی که داشتند، با فراندگی روشن و گویا امید خود را جهت رسیدن به اهداف خود در بستر انقلاب اسلامی به نمایش گذاردند، چه آن‌هایی که با ادامه‌ی کار آقای احمدی‌نژاد به آینده‌ی خود در بستر انقلاب اسلامی امیدوار بودند، و چه آن‌هایی که با ریاست آقای موسوی به آینده‌ی خود امیدوار

بودند. پس به یک اعتبار حادثه‌ی عظیم ۲۲ خرداد، ظهور امیدواری ملت ایران به آینده‌ی خود در بستر انقلاب اسلامی بود.

۲- در راستای امیدواری ملت ایران به آینده‌ی خود و با توجه به نامزدی آقای احمدی‌نژاد و آقای موسوی در صحنه‌ی انتخابات و با توجه به تفاوت اساسی که آن دو نامزد در برنامه‌های خود داشتند، می‌توان گفت؛ شرکت کنندگان در انتخابات دوره‌ی دهم ریاست جمهوری، دو نوع آینده‌ی متفاوت برای خود و انقلاب در نظر داشتند.

۳- شاخصه‌ی آنچه آقای احمدی‌نژاد بدان می‌خواند، از یک طرف نقدِ عملکرد دولت‌های گذشته نسبت به عدالت و معنویت بود. و از طرف دیگر تأکید بر عدالت و معنویت و رویکرد به تمدن اسلامی و عبور از فرهنگ مدرنیته داشت.

شاخصه‌ی آنچه آقای موسوی بدان می‌خواند، از یک طرف نفی کلی عملکرد دولت آقای احمدی‌نژاد در زوایای مختلف، و از طرف دیگر تأکید بر ایجاد رفاه عمومی برای همه‌ی طبقات، رفع تبعیض، دادن آزادی‌های مدنی و پیشرفت ایران بود.

۴- طبعی است که در رقابت انتخاباتی دو رقیب به یکدیگر انتقاد کنند، ولی همچنان که عرض شد؛ آنچه در رقابت انتخاباتی دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری پیش آمد چیزی فراتر از انتقادهای عرفی بین دو رقیب را نشان می‌داد، در حدی که احساس شد در درون نظام اسلامی تعارض‌های اساسی‌تری در بین جناح‌ها نهفته است.

در کشورهای غربی که مبانی سکولاریته را پذیرفته‌اند و مبانی قدسی و معنوی مبتنی بر دین اسلام در بین نیست، نقادی‌ها هراندازه هم که تند و شدید و خارج از ارزش‌های الهی باشد، خبر از وقوع خطری در بدنه‌ی آن جوامع نمی‌دهد، ولی اگر رقابت نامزدها در نظام اسلامی تا آن حد از تعارض پیش رود که نشان دهد گویا هر طرف با نفی رقیب خود، عملاً ارزش‌های اصیل انقلاب را نادیده می‌گیرد، باید موضوع را با دقت بیشتر بازخوانی کرد.

۵- اگر بخواهیم بی‌مقدمه وارد بحث شویم و سپس به دلایل و شواهد آن پردازیم اصل موضوع این است که؛ آنچه می‌توان در گفتمان دو نامزد مطرح، خط انفصال دانست و بقیه‌ی پدیده‌های پیش‌آمده را در ذیل آن بررسی کرد؛ موضوع اصالت‌دادن به ارزش‌های غربی و پیشرفت با الگوی غربی، در کنار روحیه‌ی ضد استعماری از طرف آقای موسوی، و موضوع عبور از غرب و اصالت‌دادن به ارزش‌های اسلامی از طرف آقای احمدی‌نژاد بود، که البته هر کدام از گفتمان‌ها حواشی خاص خود را دارند که مورد نظر این نوشتار نیست.

شاید بتوان ائتلاف جریان‌های مختلف - از چپ و راست - در مقابله با آقای احمدی‌نژاد را نیز در این دانست که همگی آن‌ها معنی پیشرفت را همان نوعی می‌دانستند که غرب بدان دست یافته و این که چون دولت نهم معتقد به ادامه‌ی آن نوع پیشرفت نیست پس خطری بزرگ برای کشور به حساب می‌آید. و علت مخالفت اساسی آقای هاشمی با دولت آقای احمدی‌نژاد، نیز در همین نکته نهفته است؛ زیرا ایشان پس از جنگ،

پیشرفتی را برای کشور تعریف کرد که انتظار داشت همچنان در دولت‌های بعدی، در همان بستر ادامه یابد.

۶- گفتمان‌ها و شعارهای آقایان موسوی و احمدی‌نژاد در رابطه با مسیر انقلاب، لوازمی را با خود به همراه دارد که باید از خود پرسید آیا آن شعارها جامعه را به آرمان‌های انقلاب اسلامی نزدیک می‌نماید و یا دور می‌کند؟ باید پرسید آیا باید انقلاب اسلامی ادامه‌ی راه خود را با برگشت به سال‌های قبل از دولت آقای احمدی‌نژاد تعریف کند، و یا آن نوع جهت‌گیری که آقای احمدی‌نژاد شروع کرد راه صحیح ادامه‌ی انقلاب اسلامی است؟

آقای موسوی در همان ابتدا که نامزدی خود را اعلام کردند در جواب این سؤال که چرا سال‌های قبل جهت ریاست جمهوری نامزد نشدید، فرمودند: «احساس خطر نمی‌کردم و در حال حاضر برای کشور و انقلاب احساس خطر می‌کنم.» از این جمله می‌توان فهمید که روی هم‌رفته رویکرد آقای موسوی برگشت و ادامه‌ی همان جاده‌ای است که دولت‌های سازندگی و اصلاحات در آن قدم گذاشتند و ادامه‌ی کار را با روش آقای احمدی‌نژاد برای انقلاب خطرناک می‌دانند.

فراموش نشود که باقی‌ماندن بر همان نظام آموزشی و آن اقتصادی که بانک جهانی توصیه می‌کرد و نتیجتاً حاکمیت یک گروه ممتاز بروکرات، چیزی بود که دولت‌های سازندگی و اصلاحات در آن طی مسیر می‌کردند. و با توجه به تیمی که همراه آقای موسوی بودند ایشان هرگز قطار انقلاب را در مسیری جدای از مسیری که دولت‌های سازندگی و

اصلاحات ترسیم کردند، نمی‌توانستند جلو ببرند. به همین جهت در تبلیغات خود نوک پیکان خود را در نقد کارهای دولت نهم قرار داده بودند و عملاً طرحی که بتوان آن را به عنوان طرحی مشخص و کاربردی که مشخصه‌ی برنامه‌ی ایشان به‌شمار آورد، از ایشان دیده نشد.

۷- محتوای نظام آموزشی موجود در آموزش و پرورش و آموزش عالی در مجموع فضایی از تفکر است که بیشتر می‌توان آن را سکولار و بعضاً لائیک دانست، تا الهی و دینی. در نتیجه زبانِ تفکر نظام آموزشی موجود با زبان تفکر دینی نامأنوس است و آنقدر که با زبان غرب و ارزش‌های غربی احساس قرابت می‌کند، با زبان دین چنین قرابتی را ندارد و لذا اگر سرمایه‌های دینی افراد را که به طور شخصی به‌دست آورده‌اند، در نظر نگیریم، بر اساس نگاهی که نظام آموزشی موجود، به عالم و آدم، در اختیار نسل تحصیل کرده‌ی ما قرار می‌دهد، آن نسل نمی‌توانند جایگاه انقلاب اسلامی و ارزش‌هایی را که انقلاب دنبال می‌کند بفهمند، تا در حفظ و نگه‌داری آن در مقابل دسیسه‌های غرب مقاومت کنند - البته این غیر از نگاه دانشجویان متدینی است که بر اساس اعتقادات خود جانانه از انقلاب و ارزش‌های آن دفاع کردند و می‌کنند - بحث بر سر نگاه نسلی است که در نظام آموزشی ما در حال پرورش یافتن است. همین مشکل را نیز در موضوع اقتصاد و سیاست داریم، به طوری که سکولاریسم اقتصادی حاکم، اجازه‌ی هیچ حرکتی را به سوی عدالت و معنویت نمی‌دهد، و سیاست قدرت‌پرست، مانع حضور سیاستمدارانی است که مسئولیت‌های سیاسی را خدمت‌گذاری می‌دانند.

همین جا لازم است تأکید شود که اگر دولت دهم با همان روحیه‌ی انقلابی و حماسه‌ساز خود و با تعاریفی که مبتنی بر اهداف انقلاب اسلامی است، تحولی در نظام اقتصادی و فرهنگی و آموزشی و سیاسی کشور، به کمک دلسوزان کشور پدید نیاورد، و تنگناهای کشور در امور فوق همچنان ادامه یابد، امید توجه به کشور اسلامی و تمدن اسلامی سال‌ها به عقب می‌افتد، و اقتصاد سرمایه‌داری شبه مدرن با نفوذ هرچه بیشتر در مراکز قدرت و تصمیم‌گیری، برای انقلاب مشکلاتی را به وجود خواهد آورد.

۸- در جریان انتخابات دوره‌ی دهم ریاست جمهوری، آقای میرحسین موسوی در مجموع و بر اساس شعارهایی که طرح کرد، علاوه بر کسانی که آقای موسوی را به جهت سوابق انقلابی پذیرفته بودند، خود او جریانی را مخاطب خود قرار داد و اظهار هم‌زبانی با آن‌ها کرد که آن‌ها بر ارزش‌های فرهنگ غربی نگرشی مثبت داشتند و به هیچ‌وجه انقلاب اسلامی را دوران عبور از فرهنگ غرب ضد قدسی، به سوی نظام حاکمیت احکام الهی نپذیرفته و یا از چنین جایگاهی برای انقلاب اسلامی آگاهی نداشتند، و بر این مبنا علاوه بر شخصیت‌های فوق‌الذکر، طیف‌های گوناگونی با شعارهای آقای موسوی احساس قربت و نزدیکی کردند، از مذهب‌پوئی که دین را یک امر فردی می‌دانستند گرفته، تا کسانی که هیچ جایگاهی برای دین قائل نبودند، و علت گرایش و پشتیبانی‌های گاه و بیگاه غرب از آقای موسوی نیز به جهت همین اصالت‌دادن او به

ارزش‌های غربی بود و صاحب‌نظرانِ غرب به خوبی متوجه این امر شده بودند.

با دقت و واکاوی شعارهای آقای موسوی برای اداره‌ی کشور می‌توان متوجه شد که خدای آقای موسوی با خدای امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» تفاوت عمده دارد، زیرا امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» اصرار دارند؛ «ما جمهوری اسلامی لفظی نخواستیم، ما خواستیم که حکومت‌الله در مملکتمان و ان شاء الله در سایر ممالک اجرا شود».^۱ ولی نگاه آقای موسوی احترام به اسلام است، ولی مسیر دولت‌های آقای هاشمی و آقای خاتمی را پسندیده‌اند که نهایتاً منجر به شرایطی شد که آقای احمدی‌نژاد در اوایل دولت نهم تحویل گرفت، یعنی یک نوع اشرافیت اقتصادی سیاسی، که رهبر انقلاب تحت عنوان ظهور یک جریان با ثروت‌های بادآورده از آن‌ها خبر دادند.

باید توجه داشت که خدای انقلاب اسلامی، خدای بیرون‌آوردن انسان‌ها از ظلمات مدرنیته به نور حاکمیت حضرت بقیة‌الله است. ولی خدای خالق، منهای خدای رب، همان خدای یونان‌زده و خدای غرب است و خدای رسول‌الله ﷺ در عین این که خدای خالق است، رب‌العالمین است و لذا قرآن فرمود: «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»؛^۲ این است خدا پروردگار شما هیچ

۱ - صحیفه‌ی نور، ج ۸، ص ۲۸۲

۲ - سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۰۲

معبودی جز او نیست آفریننده هر چیزی است پس او را پرستید و او بر هر چیزی نگهبان است.

خدای رب؛ خدایی است که در همه‌ی مناسبات بشر نقش آفرین است. این خدا؛ خدای مدرسه و مسجد نیست و لذا امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» بنیان‌گذار انقلاب فرمود:

در میخانه گشاید به رویم شب و روز من که از مسجد و از مدرسه بیزار شدم میخانه؛ مقام توجه قلبی به جلوات پروردگار است تا تمام وجود شخص و زندگی‌اش همواره مست حاکمیت پروردگارش باشد.

خدای سکولارها؛ خدای خالق است ولی مناسبات جامعه را، فرهنگ غرب اداره می‌کند، در حالی که خدای انقلاب اسلامی و خدای امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» خدای سکولارها نیست. و خدای دولت نهم در مقایسه با دولت‌های قبل بسیار به خدای امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و انقلاب اسلامی نزدیک‌تر است و لذا نمی‌توان گفت؛ چرا آن دولت از دولتمردان گذشته استفاده نکرد و یا راه آن‌ها را ادامه نداد.

نظر رئیس دولت نهم به افقی بود که ما را از بن‌بست مدرنیته‌ی تاریخی‌مان در می‌آورد و در این راستا با رقبای خود تفاوت جوهری داشت چرا که آن‌ها ما را به خدای سکولاریته دعوت کردند، آن خدایی که هیچ حضور شورانگیز در جامعه و سیاست ندارد یعنی یک زندگی منهای خدا، همان خدایی که نیچه در رابطه با زندگی غربی گفت: خدا مرده است. و بر همین اساس معتقدیم افرادی باید رئیس جمهور نظام اسلامی باشند که نسبت انقلاب اسلامی با غرب را بشناسند.

۹- تفاوت دولت نهم یعنی دولت آقای احمدی‌نژاد با دولت‌های گذشته در اصالت دادن بیشتر به آموزه‌های اسلامی و به تعبیر خود غربی‌ها، بی‌اعتنایی به آموزه‌های غربی بود. و از آن طرف موضع آقای موسوی با دولت نهم از همان اول خارج از عرف انتقادهای منطقی بود و بیشتر از زاویه‌ی نگاه‌های غربی به دولت نهم، آن دولت مورد تحلیل و تهمت قرار می‌گرفت و این‌ها حکایت از برخورد کینه‌توزانه‌ای داشت که از قبل از تبلیغات رسمی کاندیداها مشخص بود، تا آن‌جایی که رهبر انقلاب در دوم شهریور سال ۱۳۸۷ فرمودند:

«آدم متأسفانه می‌بیند چیزهایی که به نام انتقاد از دولت، امروز گفته می‌شود، شکل همین تخریب را دارد، یعنی انکار امتیازات، قبول نکردن برجستگی‌ها و کارهای خوب، و درست کردن و برجسته کردن ضعف‌ها، ... حتی بعضی از نقاط قوت را به‌عنوان نقطه ضعف معرفی کردن، ... ما امروز در مقابله با استکبار، در سیاست خارجی زبانمان، زبان طلبکاری، عزت، اقتدار معنوی و اقتدار ملی است، آن وقت بعضی‌ها بیایند همین را به‌عنوان نقطه ضعف وانمود کنند که نه آقا! شما کاری کرده‌اید که فلان دولت‌ها از شما خوششان نیاید.»

۱۰- با توجه به این‌که آقای احمدی‌نژاد از نظر فضائل اخلاقی و معارف دینی در مرتبه‌ی کمتری نسبت به آقای هاشمی و خاتمی نیست، برخوردهای تند آقای موسوی با ایشان حکایت از ظهور ملاک‌هایی در نگاه امثال آقای موسوی دارد که با جریانی که بر ارزش‌های دینی اصرار داشته باشد و بر شعارهای عدالت و معنویت تأکید کند، برخورد

تحقیر آمیز و کینه توزانه‌ای دارند، و این اصلی ترین موضوعی است که باید در موقعیت کنونی انقلاب آسیب شناسی شود، و گرنه عملاً انقلاب اسلامی از سیر به مراحل بعدی خود برای مدت‌ها عقب می افتد و نقطه‌ی اشتراکی جهت ایجاد وحدت بین جامعه باقی نمی ماند. زیرا اگر جریان اصلاح طلب تعریفی از انقلاب دارد که با تعریف امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» و مقام معظم رهبری «حفظه الله تعالی علیه» از انقلاب، به کلی متفاوت باشد، هرگز عامل اشتراکی نمی ماند تا بتوان بر آن تأکید کرد. در فضای الهی، تحمل همدیگر آسان است، ولی در فضایی که یک جریان در عمل پای بندی خود را به ارزش های انقلاب نشان ندهد، و به همه ایراد می گیرد چرا بر ارزش های دنیای مدرن پشت کرده اند، اتحاد امر غیر ممکن خواهد شد و باید در آینده منتظر تعارضات شدیدتری بود که مسئولیت آن به عهده‌ی جریانی است که نسبت به ارزش های الهی بی تفاوت گشته است.

۱۱- جریان هایی که در طول سال های گذشته از ارزش های انقلاب فاصله گرفتند و حلقه های ثروت و قدرت را شکل دادند و رهبر انقلاب تحت عنوان «ریزش های انقلاب» از آن ها نام بردند، با نظر به شعارهای آقای موسوی، به آقای موسوی رجوع کردند و متأسفانه آقای موسوی گمان کرد برگشت آن ها به ایشان، برگشت به انقلاب است. در بیانیه‌ی شماره‌ی نهم طوری می گوید که گویا قبل از به صحنه آمدن آقای موسوی فاصله‌ی مردم از نظامشان روز به روز بیشتر می شده و با آمدن آقای موسوی و این که طیف مذکور اطراف ایشان را گرفته اند، همچون عهد نخست جمهوری اسلامی، آن ها دوباره به انقلاب برگشته اند. در حالی که انقلاب

در این مدت راه خود را رفت و راه بازگشت به سوی انقلاب برای آن‌ها که مسیر خود را از انقلاب جدا کرده بودند، باز بود. آنچه احساس می‌شود این است که آن افراد با نامزدی آقای موسوی در کنار ایشان آمدند تا مسیر انقلاب را تغییر دهند، نه این که به انقلاب و ارزش‌های آن برگشت کنند.

۱۲- آقای موسوی تضادی را که بین انقلاب و جداشدگان از انقلاب بود، به تضاد بین آن افراد و آقای احمدی‌نژاد تبدیل کرد تا با یک تیر دو هدف را زده باشد، اولاً: به‌زعم خود، رقیب انتخاباتی‌اش را کنار بزند. ثانیاً: دیگر کسی هوس اصرار بر ارزش‌های انقلاب در قالب دولت اسلامی و عبور از غرب، در سر نپوراند. و از این طریق عملاً مقابله‌ی جریان‌های متضاد با انقلاب زیر پوشش مقابله با آقای احمدی‌نژاد پنهان شد، در حالی که با مدیریت و درایت مقام معظم رهبری «حفظه‌الله‌تعالی‌علیه» و با انتقادهایی که از قبل به عملکرد دولت‌های سازندگی و اصلاحات نمودند، ذهن‌ها را متوجه جریانی غیر از دولت‌های مذکور نمودند و در نتیجه نظام اسلامی از انحرافی که در اثر دولت‌های سازندگی و اصلاحات، بدان گرفتار شده بود، خارج گشت. و در همین راستا اعلام فرمودند:

«من البته در موارد متعددی با آقای هاشمی اختلاف نظر داریم، که طبیعی هم هست... بین ایشان و بین آقای رئیس‌جمهور [آقای احمدی‌نژاد] از همان انتخاب سال ۸۴ تا امروز اختلاف نظر بود، الآن هم هست، هم در زمینه‌ی مسائل خارجی اختلاف نظر دارند، هم در زمینه‌ی نحوه‌ی اجرای عدالت اجتماعی، اختلاف نظر دارند، هم در

برخی مسائل فرهنگی اختلاف نظر دارند، و نظر آقای رئیس جمهور
به نظر بنده نزدیک تر است»^۳

۱۳- در انتخابات ۲۲ خرداد و با رأی ۲۴/۵ میلیونی به آقای احمدی نژاد، اکثریت مردم نشان دادند راهشان از راه آقایان موسوی و هاشمی و خاتمی جدا است، ولی برای کسانی که به آینده‌ی انقلاب اسلامی فکر می‌کنند و بر ارزش‌های اصیل انقلاب می‌اندیشند، کار تمام شده نیست و اتفاقاً در عرصه‌ی قبل و بعد از انتخابات خطری بزرگ در پیش روی ما خودنمایی کرد که آن خطر نه از جنس خطر امنیتی است و نه از جنس خطر سیاسی، بلکه ظهور این نکته‌ی مهم است که یک جناح، با سوابق انقلابی، بر شعارهایی تکیه دارد که در آن شعارها اهدافی از جنس انقلاب و آینده‌ی آن دنبال نمی‌شود و آقای موسوی نمود چنین خطری شد تا مسئولان فرهنگی نظام به خود آیند که آینده‌ی انقلاب به کجا ختم خواهد شد.

۱۴- علاوه بر توجه به امر فوق که بعداً به آن پرداخته می‌شود، ما هرگز نباید انتظار داشته باشیم آن‌هایی که در دولت‌های سازندگی و اصلاحات به منافع زیاد اقتصادی و سیاسی دست یافتند، در دولت آقای احمدی نژاد بیکار بنشینند و مانع تراشی نکنند، عمده آن است که مخالفت‌های آن‌ها را رصد کنیم که در آینده چه سمت و سویی به خود می‌گیرد. خطری که سخت باید مواظب آن بود این که کارشکنی‌ها به عملیات استحال‌ه کردن کلیت انقلاب از مسیر خود نینجامد و با توجه به

این که دولت آقای احمدی نژاد بر شعارهای اصیل انقلاب اسلامی تأکید دارد، به بهانه‌ی کینه‌ورزی با آقای احمدی نژاد، کینه‌ها به سوی شعارهای اصیل انقلاب اسلامی سوق پیدا نکند و به صورت جبهه‌ای جهت ریشه کن کردن کلیت انقلاب تبدیل نشود، به خصوص با رابطه‌ی حسنه‌ای که آن جریان با محافل غربی دارند، احتمال این که ناخودآگاه آن‌ها را به این تحلیل برسانند، هست.

تز جدایی دین از سیاست تفکر بسیار خطرناکی است و همان‌طور که تا حال صاحبان ثروت و قدرت سکولار با این تفکر مانع شدند تا لکومتیو انقلاب در ریل اصلی خود حرکت کند، تلاش کنند، به کلی ریل دیگری را در مقابل انقلاب قرار دهند، و سقیفه این‌بار با شکلی دیگر در درون انقلاب اسلامی شکل گیرد، کافی است مدتی دیگر وضع دانشگاه‌ها و ادارات ما همچنان ادامه یابد، در آن صورت همه چیز به سود سکولار پنهانی که در نظام آموزشی و اداری ما جا باز کرده، تمام خواهد شد.

۱۵- عرض شد در عرصه‌ی انتخابات خطری ظاهر شد که یک جناح با سوابق انقلابی، بر شعارهایی تکیه دارد که از جنس انقلاب و آینده‌ی انقلاب نیست. حال سخن این است که برای دفع این خطر ابتدا باید آن خطر را شناخت و عمق آن را مورد بررسی قرار داد و این که چرا شعارهایی که در جبهه‌ی مقابل آقای احمدی نژاد اظهار شد، در لایه‌های اصلی‌اش، برای انقلاب حکم زهری را دارد که حیات انقلاب را نشانه می‌رود، سپس باید راه کار نجات انقلاب از آن خطر را مورد بررسی قرار دهیم.

۱۶- همه باید از خود بیرسیم اگر بر فرض آقای موسوی رئیس جمهور می‌شد و موفق می‌گشت همه‌ی شعارهای خود را عملی کند، نسبت به اهدافی که انقلاب باید به آن‌ها می‌رسید، در کجا قرار می‌گرفتیم؟

آقای موسوی می‌گوید دولت آقای احمدی‌نژاد برای کشور یک فاجعه بود. پس عملاً آقای موسوی باید آرمان‌هایی صددرصد متفاوت با دولت آقای احمدی‌نژاد را دنبال کند، به طوری که نه کشور از ظاهر اسلامی خود خارج گردد و نه با اصالت دادن به ارزش‌های غربی، به تمدن اسلامی نظر شود. این نگاه؛ کشوری مثل کشور اسلامی ترکیه و یا مالزی به‌بار خواهد آورد، که در عین مسلمان‌بودن مردمش، دولت، قاعده‌ی بازی با غرب را رعایت می‌کند. در حالی که حقیقت انقلاب اسلامی چیز دیگری غیر از کشور ترکیه و مالزی را دنبال می‌نماید. انقلاب اسلامی با موضوع ولایت فقیه در تاریخ معاصر در جایگاهی است که بنا است از غرب عبور کند و زمینه‌ی حاکمیت امام معصوم علیه‌السلام را فراهم نماید، با این حال با ریاست جمهوری آقای موسوی یا شخصی که چنین طرز فکری داشته باشد، به کلی انقلاب اسلامی از هویت تاریخی خود خارج می‌شود. و با اصرار بر این که ساختار سیاسی باید دموکراتیزه شود، نه تنها نفوذ معنوی و هدایت‌گرانه‌ی ولایت فقیه به شدت کاهش می‌یابد، عملاً «اسلام» در مهندسی اجتماع نقشی نخواهد داشت و عدالت‌خواهی و توحیدگرایی به حاشیه خواهد رفت، و سکولاری پنهان اما فعال که با آرمان‌های انقلاب اسلامی زاویه دارد، قوت می‌گیرد که لازمه‌ی آن تحکیم مجدد اشرافیتِ نوظهور طبقه‌ی لیبرال در متن تصمیم‌گیری جامعه است.

آنچه موضوع فوق را شدت می‌بخشد بی‌مחلی کامل آقای موسوی به جایگاه ولایت فقیه است به طوری که مقام معظم رهبری بعد از انتخابات به آقای موسوی توصیه کردند کانال‌های قانونی را طی کند، و به شورای نگهبان نیز تأکید فرمودند با دقت از حقوق آقای میرحسین موسوی صیانت نمایند. اما آقای موسوی به کم‌تر از ابطال انتخابات راضی نشد، و پس از خروج از دفتر رهبری، مجدداً بیانیه صادر کرد، راه‌پیمایی غیر قانونی انجام داد، و در راه‌پیمایی اعلام کرد؛ به شورای نگهبان اعتماد ندارد؟! که این یک نحوه عبور از نظام اسلامی است، زیرا اگر به حرف رهبری نظام واقعی گذاشته نشود و به شورای نگهبان هم اعتماد نباشد، عملاً به این معنی است که آقای موسوی معتقد است یک نظام دیگری باید تشکیل داد. نظامی که در آن رهبری یا نباشد و یا هیچ نقشی برای آن پذیرفته نشود، و این درست همان چیزی است که باید از خود پرسید چه شده است که چنین فکری در ذهن کسانی پیدا شده که خود را متعلق به نظام اسلامی می‌دانند یا می‌دانسته‌اند؟

۱۷- تفاوت گفتمان آقای هاشمی و آقای خاتمی با غرب، نسبت به گفتمان مقام معظم رهبری و آقای احمدی‌نژاد با غرب را باید در تفاوت جایگاه تاریخی و نقش‌آفرینی دانست که مقام معظم رهبری برای انقلاب اسلامی در جهان امروز قائل‌اند.

آقای هاشمی و آقای خاتمی و پیرو آن دو، آقای موسوی تمدن غرب را به‌عنوان یک تمدن قابل توجه پذیرفته‌اند و اگر هم انتقادی به آن دارند - که دارند- انتقاد در هویت و اصل وجودی آن نیست. در حالی که مقام

معظم رهبری و آقای احمدی‌نژاد، اصل تمدن غربی را به رسمیت نمی‌شناسند و آن تمدن را نه تنها قابل توجه نمی‌دانند، بلکه موجب نابودی بشر و عامل حاکمیت ظلم و کفر و فساد می‌دانند. شاید علت نگاه کینه‌توزانه و تحقیرآمیزی را که آقای موسوی نسبت به آقای احمدی‌نژاد دارد در این نکته بتوان جستجو کرد.^۴

۱۸- مسئولان اسلامی کشور ترکیه، در عین تأکید بر حجاب اسلامی و رعایت اسلام در امور فردی، سعی دارند با پذیرفته شدن در اتحادیه‌ی اروپا به‌عنوان کشوری اروپایی، در کنار فرهنگ مدرنیته، امور خود را بگذرانند، و در عین انتقاد به اسرائیل آن را به رسمیت بشناسند، چیزی شبیه آنچه گروه‌های ملی- مذهبی در کشور ما به دنبال آن هستند، که در آن چیزی به نام انقلاب اسلامی و ایجاد زمینه جهت تمدن اسلامی مطرح نیست و روح تاریخ‌سازی انقلاب اسلامی به عنوان حرکتی معنوی که از حضرت آدم شروع شد و باید به حضرت مهدی علیه السلام ختم شود، اصلاً به چشم نمی‌خورد، و سرنوشت ملت انقلابی ایران مثل سرنوشت سایر ملت‌های غرب‌زده، در رنج بی‌تاریخی و بیرون‌افتادن از تاریخ نور خواهد بود، که تحت عنوان نیهلیسم مورد بحث قرار می‌گیرد. حال سؤال این است؛ چرا باید گروهی که- بر اساس قواعد دموکراسی- سخنشان اراده‌ی اکثریت مردم ایران نیست، به خود اجازه دهند که انقلاب مردم ایران را تا

۴- مقام معظم رهبری در ۸۷/۶/۲ خطاب به دولت آقای احمدی‌نژاد می‌فرماید: «می‌فهمیم که چطور مجموعه‌ی دولت آماج حملات است، علتش هم همین است که گفتمان این دولت، گفتمان انقلاب است و در جهت انقلاب حرکت می‌کند».

این حدّ تقلیل داده و متوقف کنند و آن را از رسالت بزرگ تاریخی‌اش که مردم آماده‌اند هزینه‌ی آن را نیز بپردازند، باز دارند، و از سیری که بنا است نظام اسلامی طی کرده و خود را از فرهنگ غربی در نظام آموزش و اقتصادی، آزاد کند، جامعه را محروم نمایند و اصرار دارند کشور را به سوی سکولاریسم سیاسی سوق دهند و طبقه‌ی غرب‌زده‌ی جامعه را راضی نمایند و نه مسلمانان عدالت‌خواه و معنویت‌گرا را؟^۵

۱۹- آقای موسوی در بیانیه‌ی شماره ۹ با به تمسخر گرفتن موضوع «خودی» و «غیر خودی» که رهبر انقلاب سال گذشته مطرح کردند و در آن جا تأکید فرمودند، از نظر حقوق شهروندی همه حق مساوی دارند ولی نسبت افراد به انقلاب و دشمنان انقلاب متفاوت است و آن کس که حرف دشمن را می‌زند خودی به حساب نمی‌آید؛^۶ آقای موسوی در آن بیانیه با

۵- وقتی مردم مسلمان الجزایر در دهه‌ی گذشته به جریان اسلام‌گرای دکتر مدنی رأی دادند ولی با چراغ سبز غرب آن حرکت سرکوب شد و رهبر حرکت را نیز زندان کردند، گفتند هنوز مردم الجزایر آماده‌ی دموکراسی نیستند! ما بهتر از خودشان برایشان تصمیم می‌گیریم. یعنی اگر طبق قاعده‌ی دموکراسی هم دکتر مدنی انتخاب شد ولی آن دموکراسی منجر به حضور بیشتر فرهنگ غربی نشد، آن دموکراسی باید سرکوب شود.

۶- مقام معظم رهبری فرمودند: «خودی آن است که دلش برای اسلام می‌تپد؛ دلش برای انقلاب می‌تپد؛ به امام ارادت دارد؛ برای مردم به صورت حقیقی - نه ادعایی - احترام قائل است. غیر خودی کیست؟ غیر خودی کسی است که دستورش را از بیگانه می‌گیرد؛ دلش برای بیگانه می‌تپد؛ دلش برای برگشتن امریکا می‌تپد. غیر خودی آن کسی است که از اوایل انقلاب در فکر ایجاد رابطه‌ی دوستانه با امریکا بود. به امام اهانت می‌کرد؛ اما برای امریکا اظهار علاقه می‌نمود! کسی به امام اهانت می‌کرد، ناراحت نمی‌شد؛ اما اگر کسی به دشمنان بیرون از مرز یا همدستان آن‌ها اهانت می‌کرد، ناراحت می‌شد! این‌ها غریبه‌اند». (خطبه‌های نماز جمعه در تاریخ

نادیده گرفتن این موضوع عملاً برای ارزش‌های انقلاب اسلامی و مقابله‌ی انقلاب با غرب، جایی باز نکرده و این همان چیزی است که جریان‌های ضد انقلاب داخلی و خارجی جنبه‌ی مثبت آقای موسوی شناختند.

۲۰- اما بیش از همه باید به خاستگاه آن تفکر پرداخت و بررسی کنیم چه شد که انقلاب در یکی از جبهه‌های درون خود به چنین افکاری گرفتار شد.

ابتدا در یک کلمه می‌توان گفت: فرهنگ غرب توانست برای افرادی که از جهتی متعلق به انقلاب بودند و قلباً هم انقلاب را قبول داشتند، طوری انقلاب اسلامی را تعریف کند که تا حدّ تعارض با امثال آقای احمدی‌نژاد و کسانی که چون او فکر می‌کنند، جلو بیایند، و همان‌طور که عرض شد این اساسی‌ترین نکته‌ای است که باید از نظر فرهنگی در بستر مسائل پیش آمده در قبل و بعد از انتخابات ۲۲ خرداد، به آن فکر کرد.

۲۱- وقتی پذیرفتیم ریشه‌ی مشکل در تعریفی است که غرب از انقلاب اسلامی در ذهن گروه خاصی که تحت عنوان اصلاح طلب خود را متعلق به انقلاب اسلامی می‌دانند، ایجاد کرد، موضوع بعدی، یافتن راه کارهایی است که برای عبور از این مشکل در آینده‌ی تاریخ انقلاب، باید به آن‌ها پرداخت.

در موضوع دوم باید دو نکته مورد توجه قرار گیرد: یکی «شناخت حقیقت و ذات انقلاب اسلامی» و دیگری «شناخت ذات غرب». و این که نظام آموزشی خود را بر اساس این دو نکته کاملاً بازخوانی کنیم، وگرنه

فرهنگ غربی در آینده نیز هرچه بیشتر از جوانان ما سربازگیری می‌کند و در نتیجه انتخابات بعدی بیشتر مورد تهدید قرار می‌گیرد.^۷

۷- عنایت داشته باشید اگر انقلاب اسلامی در مسیر توحیدی خود جلو رود، طبیعی است که ریزش‌هایی خواهد داشت و حتی آن نخیه‌گانی که کمال انقلاب اسلامی را در پیروی از الگوی پیشرفت غربی تعریف کرده‌اند، ممکن است انقلاب را همراهی نکنند ولی در مقابل این ریزش‌ها، «رویش‌ها» انقلاب، رویش‌های با برکتی خواهد بود. رویش‌هایی که قرآن در مورد آن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از دین خود برگردد به زودی خدا گروهی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست دارند، اینان در مقابل مؤمنان متواضع و در مقابل کافران عزت خود را حفظ می‌کنند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند، این فضل خداست آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست. (سوره مائده، آیه ۵۴).

به گفته‌ی عزیزی؛ «دگرگونی و زلزله، قانون تکوینی خداست. یکک به یکک تکان سختی خواهیم خورد، بی تردید. باید معلوم شود کدام دل و جان ضدزلزله است و برقرار می‌ماند، و پایه‌های کدام قلب را غارتیان، سست کرده‌اند. می‌شود همین روزها به عیان دید رجال پرآوازه‌ای را که چه آسان از جای می‌جنبند و چونان برگ‌گی جداافتاده از درخت، بازیچه‌ی هوا می‌شوند، معلق میان زمین و آسمان.

انتخابات بهانه است، دولت احمدی نژاد هم. نظام مقتدر جمهوری اسلامی پروژه‌ی قرن جدید آمریکایی و خاورمیانه‌ی جدید را به تلی از خاکستر بدل کرد و ابهت ابرقدرت قرن را قدرتمندانه به چالش گرفت. این کم‌گناهی نیست در نگاه فراعنه‌ای که دنیا را زیر پنجه‌ی خویش می‌یافتند اما ناگهان رؤبای بزرگشان به کابوسی واقعی بدل شد. دشمن ما آنانند و ما نیز منزجر از آنان. بی عقلی است اگر کسی در این میان، جبهه‌ی دشمن و دوست را گم کند و به خیال خود در درون جبهه‌های خودی پایبج ملت و حاکمیت شود. البته در این معرکه به صبر و سعه‌ی صدر مأموریم. اما خطاست کسی یا کسانی خیال کنند نظام و مردم در برابر خطا و خیانت فقط صبوری می‌کنند یا احیاناً باج می‌دهند. جبهه‌ی بزرگ انقلاب اگر تا این‌جا در برابر

۲۲- در مورد توجه به ذات و حقیقت انقلاب اسلامی نیاز به طرح مباحث گسترده‌ای است که بحمدالله به شکل‌های گوناگونی مورد بحث قرار گرفته است.^۸ آنچه می‌توان به اجمال عرض کرد عبارت است از این که: انقلاب اسلامی با جایگاه فراتاریخی خود و با هویت اسلامی، ریشه در غدیر دارد که خداوند برای مدیریت جامعه‌ی اسلامی، انسانی معصوم را منصوب فرمود و مکتب تشیع با وفاداری به غدیر، همچنان تاریخ را در نوردید تا این که با ظهور انقلاب اسلامی، فرهنگ غدیر در زمان غیبت، با ولایت فقیه محقق شد، بر این اساس که حکم خدا و رسول ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام توسط کارشناسی توانا از متون اسلامی أخذ گردد، تا زمینه برای ظهور مقدس حضرت صاحب‌الأمر علیه‌السلام آماده شود و تمدن اسلامی به‌عنوان عالی‌ترین بستر تعالی بشر به صحنه‌ی تاریخ پای گذارد، و لذا آن جریان از انقلاب اسلامی شروع شد تا به «دولت اسلامی» برسد و سپس «کشور اسلامی» واقع گردد و در نهایت «تمدن اسلامی» ظهور یابد.^۹

نظام آموزشی کشور باید با برنامه‌ریزی دقیق جهت‌گیری کرده و خاستگاه انقلاب اسلامی را با رویکرد به سوی تمدن اسلامی روشن کند تا

فتنه‌انگیزان بردباری کرده و شکیبایی ورزیده، نه از سر ضعف و انفعال یا خوف که صرفاً به اعتبار متابعت از مقتدای عزیزتر از جان بوده است. این جاست که ساعتی اندیشه و تعقل از ۷۰ سال عبادت برتر می‌شود. به خداوند باید پناه برد از خفتن عقل و زشتی لغزش‌هایی که زیبا می‌نماید. آری! از سقوط نخبگان باید به خدا پناه برد».

۸- به مباحث «انقلاب اسلامی» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

۹- در رابطه با موضوع شروع انقلاب اسلامی و سیر به سوی کشور اسلامی و در نهایت

تحقق تمدن اسلامی، به نوشتار «تمدن‌زایی شیعه» رجوع فرمایید.

نسل تحصیل کرده‌ی ما جایگاه تاریخی خود و انقلاب را بشناسد و گمان نکند انقلاب اسلامی یک حادثه‌ی اتفاقی است که با چند تظاهرات و تبلیغات رادیوهای بیگانه از صحنه‌ی تاریخ حذف می‌شود.

بازخوانی وضع موجود خبر از آن می‌دهد که انقلاب اسلامی در تحقق دولت اسلامی که رویکردش به سوی تمدن اسلامی باشد، با دولت آقای احمدی‌نژاد شروع شد،^{۱۰} که متأسفانه با طرز تفکر امثال آقای هاشمی و خاتمی و موسوی به مشکل افتاد. در حالی که اگر ذات انقلاب اسلامی و سمت و سوی آن درست تحلیل می‌شد، هرگز نباید دولت آقای احمدی‌نژاد با چنین بی‌وفایی‌هایی روبه‌رو می‌گشت. البته و صد البته جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی طوری است که عقب‌گرد برای آن محال است. ما باید سعی کنیم از این حرکت بزرگ تاریخی که به سوی ولایت امام معصوم علیه‌السلام در حرکت است عقب نیفتیم.

۲۳- نکته‌ی دومی که در بازخوانی نظام آموزشی از جهت فکری و فرهنگی باید به صورت جدی و برنامه‌ریزی شده مورد بررسی قرار گیرد، جایگاه تاریخی فرهنگ مدرنیته و مبانی نظری آن فرهنگ است و این که نسبت فرهنگ مدرنیته با انقلاب اسلامی چگونه باید باشد.

حاصل کلام آن که فرهنگ مدرنیته، از نظر مبانی نظری رابطه‌ی خود را با عالم قدس به کلی منقطع کرده و از عالم بیکرانه‌ی غیب و معنویت بیگانه

۱۰ - مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۶/۶/۴ خطاب به دولت آقای احمدی‌نژاد فرمودند:

«شعارهای شما، فضای اصول‌گرایی و فضای ارزش‌های انقلابی و فضای وفاداری به مبانی امام و انقلاب را بر جامعه حاکم کرده است، این خیلی چیز با ارزشی است. اولین و مهم‌ترین شاخصه‌ی دولت شما این است.»

است و بر مبنای نگاه منقطع از عالم قدس، عالم و آدم را می‌نگرد و تعریف می‌کند و جلو می‌برد. «رنه گنون» به خوبی تبیین می‌کند که فرهنگ غربی با هر گونه نگاه قدسی، کینه‌توزانه برخورد می‌کند^{۱۱} و لذا یکی از ابعاد آن فرهنگ درگیری و نفی فرهنگ دینی و قدسی است.

در مورد خاستگاه تاریخی فرهنگ مدرنیته و این که با شروع رنسانس معنی انسان در غرب تغییر کرد، باید به خوبی بحث شود، تا معلوم گردد تفاوت انسان دینی با انسان غرب زده در آن است که انسان دینی سعی دارد خود را از نظر فکری و اخلاقی طوری تغییر دهد که شایسته‌ی قرب الهی گردد، ولی انسان غربی سعی دارد با تغییر طبیعت به خود هویت ببخشد. باید در نظام آموزشی کشور مباحث دقیقی صورت گیرد تا خدای ناکرده نسل جوان خود را با غایتی که غرب برای انسان قائل است تربیت نکنیم و به اسم بهره‌مندی از تکنولوژی غربی، غایت نظام اسلامی و تحصیل کردگان آن نظام، داشتن تکنولوژی برتر نگردد، در آن صورت نسلی را تربیت کرده‌ایم که آنقدر که احساس قرابت به فرهنگ غرب دارد، چنین احساسی را با انقلاب اسلامی ندارد، چون خود گم‌شده‌اش را در دنیایی که زمینه‌ی ارتباط با عالم قدس و معنا را برایش فراهم می‌کند جستجو نمی‌کند. در این مورد می‌توان به کتاب‌های «گزینش تکنولوژی از دریچه‌ی بینش توحیدی» و «فرهنگ مدرنیته و توهم» رجوع فرمایید.

۱۱ - موضوع مبانی نظری فرهنگ مدرنیته در کتاب «علل تزلزل تمدن غرب» به طور مبسوط مورد بحث قرار گرفته و در آن کتاب از نظرات فیلسوف شهیر فرانسوی جناب «رنه گنون» استفاده شده است.

۲۴- چنانچه ملاحظه فرمودید جریانات قبل و بعد از ۲۲ خرداد سال ۱۳۸۸ به منزله‌ی تلنگری بود که ما را به هوش آورد که در کجای تاریخ انقلاب ایستاده‌ایم و جدی‌ترین وظیفه‌ی ما در رویارویی با مسائل پیش آمده از نظر فکری و فرهنگی چیست.

عرض شد ضرورت تغییر ساختار و محتوای نظام اسلامی بر مبنای ارزش‌ها و اهداف انقلاب اسلامی به‌خوبی ظاهر شد، و این تغییر ساختار و محتوا باید در دو جنبه‌ی «شناخت جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی» از یک طرف، و «شناخت غرب و نسبتی که ما باید با غرب داشته باشیم» از طرف دیگر، صورت گیرد و فراموش نکنیم انقلاب اسلامی نقطه‌ی درگیری معنویت و دنیازدگی، و عدالت‌خواهی و ثروت‌پرستی است.

وقتی معلوم شد اساسی‌ترین مسئله‌ی انقلاب اسلامی دو نکته‌ی «فهم جایگاه تاریخی اسلامی» و «شناخت غرب و نسبت آن با انقلاب اسلامی» است، دیگر چگونگی فعالیت‌های فرهنگی برای آینده مشخص خواهد بود.

عرض شد به جبهه‌ها نظر شود و نه به آدم‌ها و امید است با توجه به نکات قبلی روشن شده باشد، جبهه‌ای که از نظر فکری و فرهنگی از جنس انقلاب نیست، در بسیاری از لایه‌های فرهنگی کشور نفوذ کرده و سنگرهایی را نیز اشغال نموده است و برنامه‌ها را به نفع خود و در راستای منفعت‌طلبی و بر ضد حرکت‌هایی که به سوی عدالت و معنویت است، تفسیر نموده؛ پس می‌طلبید که عزیزان به‌عنوان یک سرباز برای انقلاب در

راستای مقابله با چنین تهاجم فرهنگی خود را به آن دو نکته‌ی فوق‌الذکر مجهز نمایند.

می‌ماند راه کارهایی که چگونه بتوان از وضع موجود به سوی وضع مطلوب عبور کرد. در این مرحله است که باید با دقت و حکمت حرکت نمود تا در عین توسعه‌ی کشور، جهت‌گیری معنوی و عدالت‌گرایی، هم‌زمان و متوازن جلو رود که تحت عنوان «عدالت و پیشرفت» نامبرده می‌شود. و اهمیت مسئله را می‌توان در ابلاغیه‌ی مقام معظم رهبری «حفظه‌الله‌تعالی‌علیه» در رابطه با سیاست‌های برنامه‌ی پنجم توسعه دانست که می‌فرمایند:

«انتظار دارم در دوره‌ی پنج‌ساله‌ی آینده اقدامات اساسی برای تدوین الگوی توسعه‌ی ایران اسلامی که رشد و بالندگی انسان‌ها بر مدار حق و عدالت و دستیابی به جامعه‌ای متکی بر ارزش‌های اسلامی و انقلابی و تحقق شاخص‌های عدالت اجتماعی و اقتصادی در گرو آنست، توسط قوای سه‌گانه‌ی کشور صورت گیرد».

برای رسیدن به چنین اهدافی هیچ شروعی مهم‌تر از توجه به دو نکته‌ی فوق نیست.

«والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته»